

# «رحیمه»، بلوچی خلاق و خستگی‌ناپذیر

گفت‌و‌گو با کتابدار برگزیده سال ۹۷ و ۹۸، احیاگر میراث فرهنگی یک روستا و کسی که خانه مادر بزرگش را به موزه - کتابخانه تبدیل کرده است

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یکشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۹۸  
۷ جمادی الثانی ۱۴۴۱ • ۲ فوریه ۲۰۲۰  
شماره ۲۰۳۰۸

۱۵۲۹



## پیشنهادهایی برای کاهش وزن تا شروع سال جدید

کاهش وزن طبیعی باید در هفته نیم تا یک کیلو گرم در ماه حدود ۲ تا ۴ کیلو گرم باشد

۲

## ۱۳ گام برای تغییر مسیر زندگی به شاد زیستن

سحر خیزی، ترک عادت‌های بد، ورزش و...  
گام‌هایی ساده اما تاثیرگذار برای داشتن یک زندگی شاد و موفق هستند

۳

## چرا دندان عقل داریم در حالی که فک مان جاییش ندارد؟

۴



محدثه فیروزبخت | خبرنگار

پرونده

در کوچه پس کوچه‌های یکی از روستاهای استان سیستان و بلوچستان، خانمی ۲۹ ساله

با هزار امید و آرزو، دست به زانو گرفته تا برای پیشرفت و آرامش مردم سرزمین‌اش تصمیم‌های بزرگی بگیرد. انگار او هر روز کلمه پیشرفت را در ذهنش مرور می‌کند. هر چند به دلیل کم توجهی و محرومیت‌ها، به نظر می‌رسد که سخت باشد اهل سیستان و بلوچستان بودن و پیشرفت کردن در آن اوضاع مالی و شرایط زندگی. ظاهراً آن‌جا کم‌اند زنی که به دنبال آرزوهای شان بروند و بعضی‌های شان واهمه دارند که از علایق‌شان حتی حرف بزنند چه برسد که برای رسیدن به آن‌ها، تلاش کنند. دل «رحیمه» اماروشن است به آینده فردای خود. کتاب‌های انگیزشی که مورد علاقه‌اش است و می‌خواند، او را هر روز بیشتر به رویا پیش نزدیک می‌کند. «رحیمه پرویزپور» یکی از افرادی است که روحیه‌ای توقف‌ناپذیر چون آب روان دارد. او متولد روستای ابتر از توابع ایرانشهر استان سیستان و بلوچستان است. مهندسی رایانه خوانده و از همان بچگی دل در گرو کتاب و کتاب خوانی داشته است. ماجرای پر فراز و نشیب زندگی این زن را که کتابدار برگزیده سال ۹۷ شده و سال‌هاست که خانه مادر بزرگش را کتابخانه و موزه روستا کرده، در پرونده امروز زندگی سلام از زبان خودش بخوانید.

### نقطه عطف زندگی «رحیمه»

داشت. برای اولین بار در طول تاریخ، نام یک زن در فضای مجازی روستا پخش شده بود و قبول این موضوع برای جامعه سنتی ماسخت بود، چه برسد عکس یک زن نیز تیترور نامه‌ها و سایت‌ها شود. از روز دومی که نام من در فهرست نامزدهای شورا رفت، سازهای مخالف از طرف بزرگان طایفه‌مان و حتی عموهایم شنیده شد و هر بار یک نفر به خانه‌مان می‌آمد و با پدر و برادرانم صحبت می‌کرد تا من را از نامزد شدن منصرف کنند. شب انتخابات یکی از بزرگان طایفه‌مان آمد و بر اساس یک رسم بلوچی پیش پدرم ریش گرو گذاشت که او ضمانت کند و خانواده‌ام نگذارند تا اسم من در فهرست انتخابات شورا دیده شود. من با احترام بسیاری که برای بزرگ طایفه‌مان قائل بودم، تصمیم به کناره‌گیری گرفتم و تمام برنامه و هدف‌هایم را راه کاردم. خیلی دوست داشتم به بانوان روستا کمک کنم و با هم دست به کارهای عمرانی و فرهنگی بزنیم و آبادانی را معنا کنیم اما نمی‌خواستم طایفه‌ام از ده خاطر باشند و با تمامی این حرف و حدیث‌ها دل‌زده نیز شده بودم. به جای ناامیدی تصمیم گرفتم که با وجود همه مشکلات پیش رو، راه دیگری را برای خدمت به مردم و به ویژه زنان و کودکان سرزمینم انتخاب کنم.»

«رحیمه پرویزپور» در خانواده‌ای بزرگ شده که کتاب خوانی یکی از رسوم اعضای آن بوده و از کتاب به عنوان یک هدیه خوب و جذاب، یاد می‌شده است. شاید به همین دلیل هم بوده که چند سال پیش، وقتی او تصمیم به ثبت نام در شورای شهر می‌گیرد آن هم به عنوان اولین زنی که از این روستا پا به کارزار انتخابات گذاشته با مخالفت خانواده روبه‌رو نمی‌شود. خودش درباره حال و هوای آن‌روزها می‌گوید: «من در ۲۰ سالگی از دواج کردم و همسرم اولین کسی بود که برای تمامی پیشنهادهایم، موافقتش را اعلام می‌کرد. زمانی که تصمیم من برای نامزد شدن در شورای شهر قطعی شد، در راه رسیدن به سالن ثبت نام شورا نگاه‌های سنگینی را حس می‌کردم و مردان با چشمانی گرد و متعجب نگاهم می‌کردند. بعد از آن که خبر ثبت نام یک زن برای شورا به گوش مردم روستای مان رسید، برخی از زنان تشویق شدند و آن‌ها نیز می‌خواستند ثبت نام کنند و این اولین قدم موفقیت‌آمیز من بود که نقطه عطفی در زندگی‌ام شد. همین که باعث شده بودم عده‌ای خودشان را باور کنند و جرئت پیدا کنند تا به میدان عمل بایند، برایم مشخص می‌کرد که راه درست پیش می‌روم، اما همان طور که انتظار داشتم، تصمیم من موافق‌ها و البته مخالفانی هم

### ترویج کتاب خوانی به صورت خانه به خانه

فارسی را بخوانند. در این بین، هر سال جشنواره‌ای از طرف وزارت ارشاد و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور با نام جشنواره روستاها و عشایر دوستدار کتاب برگزار می‌شود و فعالیت‌های روستاهایی را که امور کتابخانه‌ای ویژه‌ای داشته باشند داوری می‌کند و عنوان روستای برگزیده دوستدار کتاب کشور را به نفر اول آن‌ها می‌دهند. از روستای مادر اسفند سال ۱۳۹۷ بعد از ارسال رزومه خود برای این که توانسته بود با خلاقیت، اکثریت کودکان و نوجوانان یک خطه از کشور را علاقه‌مند به مطالعه کند، تجلیل شد و من هم به عنوان کتابدار برگزیده سال ۹۷ انتخاب شدم. هدایایی که در پایتخت به کتابخانه ما داده شد، توانست نام ما را ماندگار کند. همچنین در سال ۹۸ من به عنوان کتابدار برگزیده استان انتخاب شدم تا شاید الگویی باشم برای روستاییان دیگر که تلاش کنند و به کسب این مقام برسند.»



### زنان روستای مان را کارآفرین کردم

رحیمه از جوانان می‌خواهد که اهدافشان را تنها در ذهن نگه‌دارند و به دنبال آن بروند تا نه تنها به خود بلکه به جامعه‌شان خدمت کرده باشند. او افسوس می‌خورد که جوانان امروزی فقط به مشکلات فکر می‌کنند و می‌گوید: «برای من هیچ چیزی بهتر از کتاب نبود تا راهنمایی‌ام کند و با کل دنیا ارتباط دهد. بعدها متوجه شدم دیگران نیز همین‌طورند و به ویژه برای روستایی که از امکانات به دور است، کتاب احساس خودباوری درونی برای مردمش ایجاد می‌کند. در اوایل و بعد از تأسیس کتابخانه، فکر می‌کردم به هدفم رسیدم اما دیدن زنانی هنرمند و سخت‌کوش، جرقه دیگری در ذهنم روشن کرد. همه ما می‌دانیم زنان روستایی در عرصه هنر یکی از بهترین‌ها هستند و توانسته‌اند هنرهای بومی خود را سینه به سینه منتقل کنند و اگر شرایط مناسب باشد، هنرمندی قهار می‌شوند که چشم‌های مردم دنیا را به توانمندی‌هایشان خیره خواهند کرد. من با هماهنگی سازمان بانوان بلوچ توانستم کتاب‌های مورد نیاز خانم‌ها در باره مهارت‌های زندگی هم در کار و هم در خانواده را تهیه کنم. با هماهنگی صندوق امور جهاد کشاورزی توانستم حدود ۴۰ نفر از روستاییان را با دادن وام‌های کم بهره به خودباوری برسانیم و برای کسانی که صنایع دستی بلدند، کارآفرینی ایجاد و محصولات‌شان را به استان‌های دیگر ارسال کنیم. هم‌اکنون بیش از ۳۰ کارآفرین فعال داریم و روز به روز به تعدادشان افزوده می‌شود.»

### بلوچ خستگی‌ناپذیر است

کارهای خیر و فعالیت‌های پرویزپور تنها مرتبط با کتابخانه، صنایع دستی، کارآفرینی و... نیست بلکه حتی در بازیافت زباله‌های استان هم فعال است. او می‌گوید: «مواد دورریختنی مانند پلاستیک و شیشه و سبدهای حصیری که بعد از برداشت خرما به وفور یافت می‌شود، یکی از اصلی‌ترین زباله‌های روستای ما به حساب می‌آید که قابل بازیافت است. حصیرها قابل شست‌وشو و انعطاف‌پذیرند. سبدهای بزرگی‌اند که فضای بزرگی دارند و مکان مناسبی برای نگهداری خوراکی یا پارچه و انواع نخ‌اند. بازیافت‌های پلاستیکی که می‌شود با آن‌ها کار دستی درست کرد هم نباید دور ریخته شود. به نظر همین که کودکان و زنان روستا چند دقیقه‌ای در هفته پیاده‌روی می‌کنند و با شعار حفظ محیط زیست، طبیعت سبز این منطقه را زنده نگه می‌دارند ارزش معنوی بالایی دارد. ما تغییر رفتار کودکان در جلوگیری از تولید زباله‌ها را هم می‌کنیم و در تربیت و طرز فکرشان تاثیر زیادی داشته است. بلوچ خستگی‌ناپذیر است و پیشنهادم به تمامی بانوان سرزمینم این است اگر هدفی دارند مدارا و سازش کنند تا به مرور زمان مشکل‌شان حل شود. این ثابت شده است که زن‌ها در مدیریت زندگی موفق بوده‌اند پس باید فرصتی دهیم تا پا به پای مردان در روستاها کار کنند و با فکر باز خود پیشنهادهای خلاقانه و گره‌گشا بدهند. اگر در روستایی هستند که امکانات کم است، با استفاده از فضای مجازی که ارتباط را گسترده کرده، خیران را پیدا کنند و کار خود را هر چند با بودجه‌ای کم برای خدمت به مردم شروع کنند.»

### راه اندازی موزه‌های جالب

#### جذاب و زیبا

پرویزپور که انگار سرش برای انجام کارهای متفاوت در دست می‌کند، درباره راه اندازی موزه در خانه مادر بزرگش می‌گوید: «وقتی کار بازسازی خانه قدیمی و بافت خشتی، گلی و سنتی مادر بزرگم را شروع کردم با انبوهی از اشیای خیلی قدیمی که متعلق به ایشان بوده است، مواجه شدم. با خودم گفتم حیفاً است این میزان از قدمت و تاریخ، گوشه خانه خاک بخورد. تصمیم گرفتم این اشیای ارزشمند را به عنوان قسمتی از کتابخانه که معرف فرهنگ بومی - سنتی روستاست در قالب یک کلکسیون اشیای قدیمی در معرض نمایش بگذارم. بعدها با بازدید مدیر میراث فرهنگی، پیشنهاد موزه کتابخانه را دادم که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. خوشبختانه بعد از اجرایی شدن ایده موزه، این اقدام نه تنها مخالفتی پیش نیاورد بلکه خیلی از مردم روستا اشیای قدیمی خود را به موزه اهدا کردند. حالا مادر ابتر یکی موزه جالب و زیبا داریم. موزه‌ای که از لباس عروسی مادر بزرگم تا وسایل قدیمی پدران و پدر بزرگان مردم روستا را در دلش جاداده است. اسم موزه - کتابخانه مان را «پلین بهار صد گنج» گذاشتم. پلین در زبان بلوچ به معنای گل‌های بهاری است و کتابخانه‌مان همچون بهاری است که در دل روستا باقی خواهد ماند.»



### کتاب‌ها صدایم زدند!



بعد از انصراف از شورای شهر، فکر تأسیس کردن یک کتابخانه از اولین پیشنهادهایی بود که به ذهن رحیمه رسید. او با وجود آنسی که به کتاب‌های خود داشت و این که نبود یک کتابخانه در روستا را مشکلی اساسی می‌دانست، تصمیم خودش را برای تأسیس یک کتابخانه گرفت اما مشکل جاداشت! رحیمه در این باره می‌گوید: «بعد از انصراف از شورا، انگار کتاب‌ها صدایم زدند چون خیلی زود پیشنهاد تأسیس کتابخانه خانگی را به مسئولان روستا دادم. دهیار محترم روستا خوشحال شد و استقبال کرد اما برای مکان تأسیس آن، مشکل داشتیم. مادر بزرگم سال‌ها قبل فوت کرده و خانه‌اش بی استفاده و خالی مانده بود. از طرفی مکانی برای کتابخانه پیشنهاد نشد و من به فکر بازسازی خانه مادر بزرگم اقدام که بافت سنتی داشت. شاید باور نکنید اما کتابخانه ما در شروع حدود ۱۰۰ جلد کتاب داشت که آن هم با کمک دوستانم جمع شد. برایم مایه شگفتی بود که با وجود این تعداد بسیار کم کتاب با استقبال بی نظیری از سمت کودکان و نوجوانان روستا مواجه شدیم و هفته اول ۲۰ نفر ثبت نام کردیم و به مرور در مدت زمان کوتاهی روزانه ۱۲۰ تا ۱۵۰ مراجعه کننده داشتیم. اولویت ثبت نام برای من، کودکان و نوجوانان بودند. بنابراین با توجه به علاقه کودکان به کتاب و نیاز حیاتی که داشتند، شروع به تشکیل کمپین‌هایی برای جمع کردن کتاب‌هایی کردیم که مناسب سن ۵ تا ۱۸ سال باشد. استقبال قابل توجه بچه‌ها به دلیل کمبودهایی بود که در زندگی‌شان حس می‌کردند. چیهایی که غیر از روستا و خانه‌شان یا دنیای اطراف آشنایی نداشتند و خواندن کتاب‌های علمی و انگیزشی، حال‌شان را خوب می‌کرد.»

